

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال اول (۱۳۹۰)، شماره سوم

تحلیل روایات حکم بن عتیبه و انتسابش به زیدیه

محمدکاظم رحمان ستایش^۱
اعظم فرجامی^۲



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

چکیده

بُتْریه یکی از فرقه‌های زیدیه است. رجال‌شناسان و صاحبان کتابهای فرق و مذاهب، از برخی افراد در شمار این گروه نام می‌برند که نمی‌توان آنها را از زمره این باورمندان دانست. چرایی این رخداد و بررسی اندیشه‌ها و عقاید یکی از این شخصیت‌ها به شناخت فرقه بُتْریه و اساس شکل‌گیری اصول آنها کمک می‌کند؛ از این رو، حکم بن عتیبه و روایات و گزارشات تاریخی درباره وی انتخاب و بررسی شد. به نظر می‌رسد که راویان حکم در گزینش افکار او و انتساب وی به بُتْریه بیش از همه مؤثر بوده‌اند. افزون بر آن، در این پژوهش، بررسی و مقایسه مفهوم شیعه و تحوّل آن، نزد گرایش‌های مختلف به اختصار بیان می‌شود. این پژوهش با کمک منابع تاریخی حدیثی و نیز تحلیل روایات حکم بن عتیبه در جهت شناسایی شخصیت و افکار او انجام پذیرفته است.

واژگان کلیدی: بُتْریه، حکم بن عتیبه، فرقه شیعه، تحلیل روایی.

۱. استادیار دانشگاه قم، گروه علوم قرآن و حدیث / kr_setayesh@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس / azamfarjami@yahoo.com

مقدمه

زیدیه بعد از قیام زید بن علی (ع) (م. ۱۲۲ ق) شکل گرفته و تا به امروز، موجودیت و استقلال فکری خود را در احکام و عقاید حفظ کرده‌اند و بیش از همه در یمن امروزی می‌زیند. آنان افزون بر امامت زید، به امامت امام علی، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) قائلند و پس از آن، بنابر پراکندگی‌ای که در اندیشه و باورهایشان داشته‌اند به ائمه متفاوتی روی آورده‌اند. از آنجا که این گروه، در تمامی مقاطع تاریخی کاملاً اندیشه‌ای سیاسی داشته، انشعابات درون گروهی بسیاری را نیز شاهد بوده است. انتساب باور و اندیشه‌ای که بر اساس واقعه تاریخی به مرور شکل گرفته، به شخصیت یا منبع معتبر نخستین و پیشین درباره برخی فرقه‌های زیدیه قابل تأمل است. این رویداد، درباره برخی سران و بزرگانی که بتریه بدان منسوبند، اتفاق افتاده است.

بتریه یکی از سه فرقه زیدیه است. در وجه تسمیه بتریه اقوال مختلفی گفته شده که نمی‌توان به تمامی بر آنها اعتماد کرد.^۱ این فرقه را به سبب انتساب به حسن بن صالح بن حی (م. ۱۶۸ ق) صالحیه نیز خوانده‌اند. (نک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۰ / سمعانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۸۰ و ج ۳، ص ۵۱۱) این فرقه شیعی، نزدیکترین اعتقادات را به اهل سنت دارند و از این رو، معمولاً عالمان و بزرگان آن، بین اهل سنت مرجع و معتبر بوده‌اند. (برای نمونه نک: ابن حزم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۹)^۲ بتری مذهب در عقاید بیشتر به شیعه نزدیکند و در فقه به اهل سنت تمایل دارند. به تعبیر نوبختی «اینان ابتدا به ولایت علی (ع) دعوت کردند و سپس آن را با خلافت ابوبکر و عمر درهم آمیختند.» (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۵۷) علمای شیعه، آنها را از ضعفای زیدیه (همانجا) و گاه در احکام فقهی خارج از فرق شیعی به حساب آورده‌اند. (مفید و دیگران در احکام وقف بتریه را از گروه شیعیان مستثنی می‌کنند، نک: مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۵۴/

۱. کشی روایتی را ذکر می‌کند که این گروه نزد زید بن علی (ع) آمدند و چون به حب ابوبکر و عمر اعتقاد داشتند زید به آنها گفت: «أنتبرئون من فاطمة بترتم أمرنا بترکم الله» (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۰۴)؛ در قول مشهوری که بیشتر نزد اهل سنت رایج است انتساب این فرقه به کثیر النواء (م. ۱۶۹ ق) که ابتر (دست بریده) بوده علت وجه تسمیه است. (نک: ابوالحسن اشعری، بی تا، ص ۶۸)

۲. گفته شده در فقه نیز زیدیه به فقه اهل سنت و بیش از همه به فقه ابوحنیفه نزدیک هستند، به ویژه که ابوحنیفه در عراق و کوفه و محل استقرار امامان زیدی همانند احمد بن عیسی بن زید (۱۵۷-۲۴۷ ق) حضور داشته است. (نک: ابوزهره، بی تا، ص ۶۳۴)

ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۱). به نظر می‌رسد بیشتر زیدیه و امامانشان از این فرقه نبوده و با آنها مخالف بوده‌اند. چنانکه در میدان نبرد در دیلم، یحیی بن حسن (م. ۱۷۵ ق)، برادر نفس زکیه، به سبب نوع خاص وضوی پسر حسن بن صالح که مسح بر خفین بوده به او اقتدا نمی‌کند و اختلاف لفظی بین آنها درمی‌گیرد. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۱) بتریه تا قرن پنجم باقی بوده‌اند؛ زیرا منابع زیدی از آراء آنها یاد می‌کنند. (نک: بستی، ۱۴۲۱، ص ۱۲۷) اکنون از این فرقه نشان و منبعی در دست نیست و قضاوت مادلونگ (Wilferd Madelung) درست می‌نماید که این فرقه در قرن سوم به اهل سنت گروید و آراء جارودیّه بین زیدیه رایج گشت. (مادلونگ، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۷۸)

یکی از محققان زیدی‌شناس، بر آن است که گاه به کلیه شیعیانی که در طول سلطنت بنی‌امیه و بعد از قضیه کربلا و کشتار اهل بیت با امویه درگیر بودند، زیدی گفته شده است. (نک: فضیلت شامی، ۱۳۶۷، ص ۶۶) مصداق این پدیده را درباره برخی افراد زیدی می‌توان دید؛ زیرا در زمره سران بتریه به افرادی اشاره می‌شود که با توجه به تاریخ زیست و درگذشتشان، نمی‌توان آنها را در شمار زیدیه دانست. برای نمونه، نوبختی و کشی سردمداران و رهبرانی معرفی می‌کنند (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۷۵/کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۴۶۹ و ۴۹۹) که از آن میان، حکم بن عتیبه (م. ۱۱۴ ق)، ابوالمقدام ثابت بن هرمز (م. بعد ۱۱۴ ق) و به احتمال زیاد سلمه بن کهیل (م. ۱۲۲ ق) را نمی‌توان زیدی دانست؛ زیرا همگی پیش از قیام زید درگذشته‌اند. ولی آیا این فرقه در چه دوره‌ای شکل گرفته و چه چیز باعث شده افرادی همچون حکم بن عتیبه از این گروه برشمرده شوند؟ برای پاسخ، ابتدا به معرفی اندیشه بتریه و سپس، بررسی باورهای حکم بن عتیبه با توجه به روایات و منقولاتش پرداخته می‌شود.

ویژگی‌های اعتقادی بتریه

برخی از اعتقادهای بتریه عبارت است از:

امامت مفضول: بتریه اعتقاد دارند علی (ع) افضل صحابه و بهترین آنها در فضل، سبقت در ایمان، قرابت و علم است؛ (سعد بن عبدالله اشعری، ۱۹۶۳، صص ۷، ۱۱، ۱۷، ۷۳) با این همه به دستورات و احکام ابوبکر و عمر عمل کرده و امامت مفضول (شیخین) را با وجود فاضل (علی) جایز دانسته‌اند. (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۹) بیعت با ابوبکر و عمر خطا نیست؛ زیرا علی (ع)

۱. با توجه به طبقه‌روایی ثابت این تاریخ درگذشت را برای وی تعیین کرده‌اند. (عزیزی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۷)

خلافت را به آن دو واگذاشته و بدون اجبار بیعت کرده است؛ از سوی دیگر مسلمانان نیز به این امر راضی شده‌اند. از این رو، امامت علی (ع) را تنها از هنگامی که مردم با او بیعت کردند، می‌پذیرند. (ابوالحسن اشعری، بی‌تا، ص ۶۹)

اندیشه امامت مفضول با وجود افضل جز زیدیه و بتریه نزد برخی عالمان و متکلمان معتزلی بغداد نیز رواج داشته است. (نک: مسعودی، بی‌تا، ص ۱۹۸)

توقف در امر عثمان و خرده‌گیری بر او: منابع اهل سنت بیشتر به توقف و سکوت این گروه در برابر عملکرد عثمان و نیز قاتلان عثمان اشاره دارند (نک: ابوالحسن اشعری، بی‌تا، ص ۶۹/ بغدادی، ۱۹۷۷، ص ۲۴) و منابع شیعی از تعبیر خرده‌گیری (یتقصون عثمان)، انتقاد و حتی تبرّی جستن از عثمان به سبب اعمال شش سال آخر خلافتش یاد کرده‌اند. (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۹)

ادامه امامت: درباره این که بتریه چه ملاک‌هایی برای سایر ائمه خود دارند، اختلاف نظر است. امامت در همه فرزندان امام علی (ع) به شرط خروج و قیام، (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۵۷/ کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۹) امامت منحصر در فرزندان حسن و حسین (ع) که با شمشیر قیام کنند و عالم و زاهد و شجاع باشند، (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۰) انتخاب امام توسط شورای زاهدان و عالمان^۱ از جمله این شروط و اختلاف نظرات است. به نظر می‌رسد چون بتریه خود به تألیف کتاب نپرداخته و عقایدشان را روشن نکرده‌اند، برداشت‌های متفاوتی درباره اعتقادات آنها شکل گرفته است.

احترام به اهل بیت و انتقاد از برخی صحابه: معمولاً نسبت به خدیجه (س)، فاطمه (س) و دیگر خاندان پیامبر احترام قائلند و در فضیلت آنان روایاتی نقل می‌کنند؛ افزون بر آن، برخی

۱. به این مسأله تنها احمد بن یحیی مشهور به ابن المرتضی (م. ۸۴۰ ق) از ائمه و علمای زیدیه اشاره کرده است. وی صاحب کتاب مشهور *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار* در فقه زیدیه است. او برخی کتب پراکنده اش را در این مجموعه بزرگ آورده که از جمله آنها *الملل و النحل* در معرفی اجمالی فرق و مذاهب است. در برخی جاها این بخش به *البحر الزخار* افزوده شده است (همانند چاپ موجود در نرم افزار "الشامله" که بدون مشخصات کتاب‌شناسی و فاقد صلاحیت ارجاع است)؛ با اینهمه در چایی که از این کتاب یافت شد (چاپ دارالحکمه صنعاء) این بخش از کتاب انداخته شده. از این رو برای ارجاع بدان به مقاله‌ای از دکتر مشکور که سالها پیش مجله دانشگاه تبریز این کتاب کوچک را به چاپ رسانده، متوسّل شدیم. (مشکور، ۱۳۳۸، ص ۱۲۸)

صحابه مثل خاندان ابورافع، سلمان، عمار، امّسلمه از این احترام و گاه قداست برخوردارند.^۱ در مقابل صحابه‌ای همانند طلحه، زبیر، عایشه و به طور کلی آنها که با علی (ع) نبرد داشتند، مذمت و نکوهیده می‌شوند. (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۹)

اشعری به باورهای دیگر بتریه از جمله انکار بازگشت اموات به دنیا اشاره می‌کند. (ابوالحسن اشعری، بی تا، ص ۶۹)

ویژگی‌های فقهی بتریه

در فقه نیز مختصات و ویژگی‌های خاصی برای این مذهب تعریف شده است:

مسح بر خُفین: اجازه مسح بر کفش در سفر از باورهای فقهی اهل سنت است که بتریه نیز بدان قائل بوده‌اند. (اشعری، ۱۹۶۳، ص ۱۱ / نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۱۳)

جواز خوردن جری: جری مارماهی است که فلس ندارد. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۲۵) نزد امامیه خوردن این ماهی حرام است و مجازات دارد. (نک: مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۰۱)

شرب نیبذ مست‌کننده: نیبذ به خودی خود نوشیدنی حرامی نبوده است، بلکه نوع خاص آن مُسکر بوده که گروهی از علویون کوفه، از جمله بتریه، به جواز نوشیدن آن مشهور بودند. (اشعری، ۱۹۶۳، ص ۱۱ / نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۱۳)

ترک جهر بسمله: تنها یکی از منابع که عقاید بتری مذهببان را معرفی کرده به این ویژگی فقهی برای آنان اشاره کرده است. (مشکور، ۱۳۳۸، ص ۱۲۸)

حکم بن عتیبه^۲ (۱۱۴-۳۶۶ ق)

کنیه‌اش در منابع شیعی ابومحمّد (نک: نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۳۵۹ / طوسی، ۱۴۱۵، صص ۱۱۲ و ۱۳۱. در احادیث خطاب امام باقر(ع) به او «یا ابامحمّد» است، نک: عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴) و در منابع اهل سنت ابوعبدالله است. (برای نمونه نک: ابن قتیبه، بی تا، ص ۴۶۴) به

۱. درباره فضائل روایات بسیاری نقل می‌کنند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۲. در ضبطهای اندکی نام پدرش «عیینه» ذکر شده (برای نمونه نک: کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۶۸) از این رو با توجه به کاربرد فراوان «عتیبه» در منابع موثق همین ضبط درست است.

۳. گفته‌اند در سال ولادت ابراهیم نخعی (م. ۹۶ ق) به دنیا آمده و از این رو با ابراهیم هم سن بوده است. (نک: ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۳۳۱)

نظر می‌رسد حکم اصالتاً عرب نبوده است؛ زیرا او را مولای زنی از قبیله کنده^۱ معرفی می‌کنند و خانه‌اش نیز در چهارراه محله کنده در کوفه واقع بوده است؛ ابن سعد (م. ۲۳۰ ق) این خانه را دیده و مکان دقیق آن را شهرسوج (یا شارسوک که معرب چهارسوق فارسی است) در محله کنده و رو به خیابان وصف می‌کند. (نک: ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۳۳۱) حکم، زید بن ارقم^۲ را دیده (از حکم نقل می‌شود در کودکی دیده که زید بن ارقم بر جنازه‌ای نماز می‌گذارد. نک: ابن جعد، ۱۴۱۷، ص ۶۳) و بنابراین، از تابعین است. وی را خوش هیئت و ظاهر وصف کرده‌اند که عمامه سابری^۳ می‌بست و تنها یک جبهه می‌پوشید. (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۳۳۱)

حکم بن عتیبه در فقه اهل سنت جایگاه والایی دارد. او را فقیه‌ترین مرد دو لابه^۴ دانسته‌اند. وی بعد از حبیب بن ابی‌ثابت اسدی مفتی کوفه شده (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۸۲) و بیش از همه در فقه سرآمد بوده است؛ به گونه‌ای که درباره هر مسأله فقهی که از او سؤال شده فتوا داده و بعدها از این پراسخی اظهار پشیمانی کرده است. (نک: ابن جعد، ۱۴۱۷، ص ۶۲)

جایگاه استادی او را به جایگاه زهری میان اصحابش، تشبیه کرده‌اند و با آنکه حکم هم سن ابراهیم نخعی بوده، ابراهیم در مقام استاد او بوده است و گفته‌اند: محبوب‌ترین اصحاب ابراهیم دو نفرند: حکم و منصور. (ابن جعد، ۱۴۱۷، ص ۶۳) به نظر می‌رسد همین دانش فقه و مفتی بودن حکم است که به او مقام و اعتباری بخشیده که هرگاه به مدینه آمده برای نمازگزاران، ستون مخصوص پیامبر به او واگذار شده است. (ابن معین، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۲) گفته‌اند وی صاحب سنت بوده و پیروانی داشته است. (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۱۲) بسیاری از فتاوا، اقوال و نیز سنن رفتاری حکم در کتب فقهی اهل سنت نقل و قابل احتجاج می‌شود.^۵

مختصات روایی حکم بن عتیبه

برای آشنایی و درک شخصیت و عقاید حکم بن عتیبه توجه و بررسی روایات وی لازم به نظر می‌رسد. در راستای ارتباط حکم و باورهای بتریه، می‌توان به این ویژگی‌ها اشاره کرد:

۱. شیخ طوسی این زن را شمس بنت عمرو الکندی معرفی می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۱)
۲. صحابی پیامبر که در کوفه در محله کنده منزل داشته و به سال ۶۸ ق در ایام قیام مختار ثقفی درگذشته است.
۳. سابری نوعی پارچه نازک و مرغوب که در شاپور، حوالی فارس و شیراز، بافته می‌شده است.
۴. مراد شهر مدینه است. لابه زمین پوشیده از سنگ سیاه را گویند و مدینه بین دو لابه شرق و غرب واقع بوده است.
۵. به طور مثال این‌که او به هنگام خطبه نماز عید با همنشینش سخن می‌گفته را دلیل کراهت نداشتن سخن هنگام خطبه عید دانسته‌اند (نک: ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۷)

فضائل علی (ع) و خاندانش: حکم در اعتقادات به شیعه نزدیک بوده است. احادیث نقل شده از او، گرایش به برتری و دوستداری علی (ع) را نشان می‌دهد. نقل روایات فضائل علی (ع) از سوی حکم در منابع اهل سنت بیشتر است. در منابع سنّیان او راوی احادیث منزلت،^۱ علی (ع) اول نمازگزار،^۲ اعطای انگشتر در رکوع،^۳ خطبه‌ها و شرح جنگهای امام علی^۴ است. در منابع زیدیه نیز برخی فضائل امام علی (ع) توسط حکم نقل شده است.^۵ در منابع شیعی تنها شیخ طوسی دو حدیث از حکم در فضائل امام علی (ع) نقل می‌کند که یکی از آنها «من كنت مولاه...» است. (نک: طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۴) و در روایت دیگر از پیامبر نقل می‌شود هر کس بگوید ایمان آورده و با علی (ع) دشمن باشد دروغ گفته است. (همان، ص ۲۴۹) به طور کلی بیش از همه، از حکم احادیثی در فضیلت اهل بیت نقل شده است. سه حدیث در حبّ اهل بیت،^۶ روایتی درباره گفتگوی امام حسین با مردی از اهالی کوفه (عیاشی، بی تا، ج ۱،

۱. بزاز (م. ۲۹۲ ق) با دو طریق از حکم این روایت را نقل می‌کند: «النبی قال لعلی: ألا ترضی أن تکون منی بمنزلة هارون، من موسی إلا أنه لا نبی بعدی» و یکی را صحیح تر می‌داند. (نک: بزاز، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۶۹ و ج ۴، ص ۳۸)
۲. متن حدیث چنین است: «و عن الحکم بن عتیبة قال: خدیجة أول من صدق، و علی أول من صلی إلى القبلة». (محب طبری، بی تا، ص ۵۷۸)
۳. این حدیث را حکم با يك واسطه از محمد بن حنفیه نقل می‌کند که به طور کامل داستان سائل و انگشتر خاتم علی (ع) و نزول آیه ولایت را بیان می‌کند. (نک: حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۱۶)
۴. بیهقی روایتی که حکم در سند آن قرار دارد می‌آورد که در جنگ بدر پیامبر پرچم را به علی (ع) سپرد که بیست ساله بود (بیهقی، بی تا، ج ۶، ص ۲۰۷) و از حکم نقل می‌شود که در نبرد حنین چهار نفر در ایمانشان خللی راه نیافت یکی از آنها علی بود. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۲)
۵. او از ابودرداء نقل می‌کند که علماء سه تن بودند: در شام (خودش) در کوفه (ابن مسعود) و در مدینه (علی علیه السلام). آنکه در شام بود از عالم کوفه می‌پرسید و آنکه در کوفه بود از عالم مدینه؛ اما عالم مدینه از کسی نمی‌پرسید. (نک: ابوطالب هارونی، بی تا، ص ۹۳)
۶. يك روایت به پیامبر می‌رسد که به حبّ عترتش توصیه می‌کند، به نظر می‌رسد اول بار منابع زیدیه این روایت را گزارش و مکتوب کرده‌اند (نک: ناصر اطروش، بی تا، ص ۲۳) و پس از آن منابع امامی و گاه اهل سنت آن را نقل و ثبت کرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۴۱۴) گفتنی است در نقل صدوق دو راوی از سند احتمالاً به سبب تشابه اسمی افتاده است؛ (حاکم جشمی، ۱۴۲۰، ص ۱۵۳)؛ و متن روایت دیگر از امام علی (ع) است. (نک: مفید، ۱۴۰۳، ص ۳۳۴) در روایت سوم گزارش مجلس سوگواری امام باقر و هم کلامی ایشان با مردی از محبان اهل بیت و بشارت بهشت به وی را بیان می‌کند. (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۷۶)

ص ۱۶ / صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۲ / کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹۸). (این محدثان روایت را با منتهای مشابه می‌آورند و ردّ پای نقل به معنا در آنها به خوبی مشهود است. در متن آن امام حسین (ع) خود را از خاندان وحی و علم معرفی می‌کند که هنوز اثر جبرئیل بر بام خانه آنها در مدینه باقی است)، و دو روایت در مدح و ثنای امام باقر (ع) (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۴) و نیز سیره ایشان در پوشیدن لباس در منزل است.^۱

در روایتی خدیجه (س) اولین صدقه دهنده (محب طبری، بی‌تا، ص ۵۷۸) و در روایت دیگر امام باقر (ع) از مصادیق متوسّمین در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر / ۷۵) است. (نک: کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۱۰۲ و ۵۳۸ / حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۲۱)

روایت از امام علی (ع) و خاندانش: حکم در فقه بیش از همه از علی (ع) نقل روایت دارد؛ به گونه‌ای که در منابع اهل سنت بالغ بر بیست روایت فقهی وجود دارد که حکم بن عتیبه با سند خود به امام علی (ع) رسانده است. (برای نمونه نک: مالک بن انس، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۵۰، ۲۵۹؛ ج ۲، ص ۱۸۹ / شافعی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲؛ ج ۴، ص ۱۵۶؛ ج ۷، ص ۳۸۴ / عبدالرزاق صنعانی، بی‌تا، ج ۶، صص ۱۴۰، ۲۹۳، ۳۵۲، ۴۷۷ و... معمولاً عبدالرزاق صنعانی بیش از دیگر محدثان اهل سنت اخبار حکم از امام علی (ع) را نقل می‌کند که احتمالاً نشان از تمایل خود وی به تشیع و دوستی علی دارد، چنانکه اهل سنت نیز به این موضوع اشاره کردند نک: ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۳۰) در منابع شیعی حکم بن عتیبه بیشتر راوی خطبه‌ها (برقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۱. مشابه آن خطبه سیزدهم نهج البلاغه ج ۱، ص ۴۴ است، و نیز خطبه‌ای دیگر از امام به نقل از حکم را ثقفی آورده است، نک. ثقفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰) و شرح نبردهای امام علی^۲ است. وی این منقولات را معمولاً بدون سند تا امام و به صورت گزارش تاریخی روایت می‌کند.

۱. در روایتی آمده که امام باقر لباس قرمز پوشیده بودند و در پاسخ تعجب حکم آیه‌ای از قرآن تلاوت کردند. لحن امام خطاب به حکم محبت‌آمیز و همراه با انس و الفت به نظر می‌رسد و وی را با کنیه‌اش «ابا محمد» خطاب می‌کنند، (عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴) در روایت مشابه دیگر امام پرده خانه و لباس آراسته دارند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۴۴۶) و در نقل مشابه دیگر از حکم، امام باقر در کهنسالی حنا بسته است. (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۵۰۲)

۲. در نقلی از حکم می‌آید که ۸۰ تن از صحابه حاضر در جنگ بدر و ۲۵۰ تن از صحابه بیعت کرده تحت الشجره، در جنگها با علی همراه بودند. (احمد بن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۴۴)

حکم به سبب هم عصری با چند امام شیعی، از آنان نیز روایت کرده که منابع اهل سنت، زیدیه و امامی، هر سه، برخی از آنها را گزارش کرده‌اند. او، با یک واسطه از امام حسن (ع) نقل دارد.^۱ سه روایت از امام سجاد (ع) نقل می‌کند (نک: کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۷۰/ ابن راهویه، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۱۲/ بزاز، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۱) که دو روایت آن در منابع اهل سنت گزارش شده و در هر دو امام راوی حدیث، و نه قائل است.^۲ حکم، بیش از همه با امام باقر (ع) هم عصر بوده و مراوده داشته است. از متن روایاتی که حکم گزارش می‌کند، برمی‌آید وی به امام نزدیک بوده و به منزل ایشان رفت و آمد داشته است؛ چنانکه در مواردی از مراسم عزاداری در منزل امام، نوع پوشش و آرایش ایشان و چگونگی پاسخ امام به سؤالات فقهی و حل مشکلات خبر می‌دهد. در ابتدای یک روایت از حکم آمده «ما گروهی بودیم و مقابل خانه ابوجعفر منتظر خروجش بودیم که زنی آمد و پرسید کدام یک از شما ابوجعفر هستید؟...» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۷، صص ۲۴ و ۱۶۷. کلینی این روایت را دو بار با دو سند و متن مشابه می‌آورد که گزارش اولش صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در سند دوم تصحیف رخ داده و با مقایسه دو سند این اشکال مشخص می‌شود)؛ از این رو می‌توان وی را از شمار یاران و همراهان امام باقر (ع) دانست. نقل شده «حکم بن عتیبه با وجود عظمت و بزرگی نزد مردم و کهولت سن، مقابل ابوجعفر مانند کودکی برابر معلم می‌نشست». (قاضی نعمان، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۷ و نیز برای مشابه این قول نک: ألقاب الرسول وعترته، ۱۴۰۶، ص ۵۶ و مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۰) با توجه به نزدیکی سال درگذشت امام باقر و حکم (که هر دو به سال ۱۱۴ ق. گزارش شده است، ذهبی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۱؛ ج ۵، ص ۲۱۲) احتمالاً هر دو هم سن بوده‌اند و با وجود این، حکم برای امام و مقام علمی وی مرتبت بالایی قائل بوده است. در حدیثی از حکم نقل شده «هرگز کسی را تیزفهم‌تر از ابوجعفر ندیدم». (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۴) پیش از این اشاره شد که او امام باقر را از مصادیق «متوسمین» ذکر کرده است. (کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۰۲ و ۵۳۸) به نظر می‌رسد این محبت و ارتباط، دو طرفه بوده؛ زیرا در مواردی لحن

۱. متن کامل این روایت در منابع اهل سنت گزارش شده است، (بوصیری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۲۶)؛ ولی منابع زیدی

تنها بخش آخر سخن امام حسن از پیامبر را نقل کرده‌اند. (نک: مرادی، بی‌تا، ص ۴۲، حدیث ۲۲۲)

۲. در یکی علی بن حسین از ذکوان مولی عایشه نقل می‌کند و در دیگری از مروان بن حکم. (نک: ابن راهویه،

۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۱۲/ بزاز، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۱)

امام با وی احترام‌آمیز است.^۱ گفتنی است مواردی از ذمّ حکم و آراء فقہیش توسط امام گزارش شده که بدان اشاره خواهد شد. به جز مشاهده، در موارد زیادی حکم، سؤالات فقہی پرسیده یا راوی فتاوی امام باقر (ع) است. وی دربارهٔ مسائلی مثل دیه دندان و انگشت (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۳۲۹)، دیه در قتل عمد و خطا (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۹)، سقط کودک و ارث (همان، ج ۴، ص ۳۰۸)، ذبح کیوتر اهلی و احرام (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۷۵)، ازدواج در عده (همان، ج ۷، ص ۴۷۱)، تفسیر شاهد و یمین (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۳۸۵)، تفسیر چرایی دو بار برگزیده شدن مریم (س) (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۳) و خلقت ملائکه (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۷۲) پرسش کرده یا راوی بوده است. مراجعه و پرسش حکم از امام باقر در منابع هر دو فرقه گزارش شده است؛ در نقلی از جعفر بن محمد (ع) که تنها منابع اهل سنت آن را گزارش کرده‌اند، آمده «شنیدم که حکم بن عتیبه از پدرم می‌پرسید، در حالی که دستش را به دیوار قبر گذاشته بود تا برخیزد...». (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۷۴) روایاتی از امام صادق به نقل حکم گزارش شده است.^۲ بقیه روایات حکم در منابع شیعی به پیامبر (ص) می‌رسد.^۳ به طور کلی می‌توان گفت، طبق منابع شیعی و گاه اهل سنت، حکم بن عتیبه از شش امام شیعی با واسطه یا بی‌واسطه نقل حدیث داشته است.

گفتنی است دربارهٔ احادیث حکم بن عتیبه و منقولاتش در فضیلت امام علی (ع) و خاندانش و بخصوص مرویاتش از امام باقر (ع)، بنا و اساس بر این گذاشته شد که احادیث طریق درستی دارند و از معصوم صادر شده‌اند و تنها در صورت تعارض و تضاد با یکدیگر بدان استناد نشد؛ بویژه که بسیاری از این موارد را تنها منابع شیعی نقل کرده‌اند و احتمال نفوذ آمیزه‌های فرقه‌ای و جانبدارانه در آنها وجود دارد. در نگاهی شکاکانه می‌توان گفت حکم بن عتیبه که در فقه اهل سنت شهرت بسزایی داشته، از سوی برخی راویان شیعی به عنوان فردی

۱. در برخی روایات لحن مکالمه امام با حکم چنان است که می‌توان احترام و محبت امام درباره وی را برداشت کرد.

(برای نمونه نک: عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴).

۲. یک روایت فقہی (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۴۴) و یک روایت اخلاقی (همانجا، ج ۲، ص ۴۴۴) است. بقیه موارد احوال و اقوال حکم بن عتیبه نزد امام بازگو شده و امام فتاوا و سخنان وی را تکذیب و ردّ می‌کند. اگر این روایات را بپذیریم باید گفت حکم با امام باقر ارتباطات بهتری داشته تا فرزندشان و شاید به سبب برخی اعتقادات که در پایان عمر اظهار کرده از سوی امام صادق منفور و طرد شده است.

۳. معمولاً احادیث اخلاقی و غیر فقہی و غیر اعتقادی است. (نک: صدوق، بی‌تا، ص ۴۴۶/ مفید، ۱۴۰۳، ص ۳۳۷)

برجسته انتخاب شده تا در روایاتی این چنین به علم، فقاہت، برتری و حقانیت امام باقر (ع) و مکتب شیعی اعتراف کند. چون برای این نظر و دیدگاه مؤید و نشانه محکمی نیست، بدان اعتنائی نشد.

توجه به برخی صحابه: بین همه فرقه‌های شیعی (امامیه و غیر آن) توجه و احترام نسبت به برخی صحابه خاص مشترک است. سلمان، ابوذر، عمار یاسر، خاندان ابورافع، ام سلمه و برخی صحابه دیگر که به امام علی (ع) بیشتر نزدیک بودند از این گروهند. حکم بن عتیبه در سند روایتی قرار می‌گیرد که به ابورافع می‌رسد و صدقه را بر خاندان پیامبر، از جمله خودش که مولای رسول خدا بوده، حرام می‌داند. (نک: احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۸) حکم همچنین می‌گوید: اموال خاندان ابورافع نزد علی (ع) بوده و هر سال زکاتشان را از اموال کسر می‌کرده است. (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲) در خبری از حکم، عمار یاسر بناگزار اول مسجد معرفی می‌شود. (نک: حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۵) و در روایت دیگر او سبب نزول آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل / ۱۰۶) معرفی می‌شود. (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۵۲۴) گفتنی است، حکم در مواردی احکام فقهی یا اسناد روایات خود را به محمد بن حنفیه، تنها فرزند امام علی (ع) که احتمالاً او را دیده، می‌رساند. (نک: عبدالرزاق صنعانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۳ / حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۱۶)

احترام به شیخین: حکم بن عتیبه بی‌تردید از دوستان و موافقان خلافت عمر و ابوبکر است. او روایات زیادی از هر دو خلیفه در موضوعات مختلف نقل کرده که هر چند به میزان روایاتش از علی (ع) نمی‌رسد، اما قابل توجه است. وی ۱۱ روایت از عمر و ۲ روایت از ابوبکر نقل کرده است. (برای نمونه نک: شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۷۷ / عبدالرزاق صنعانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۵ و ج ۶، ص ۹۹ / ابن سعد، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶) به جز روایت، حکم در مواردی همراهی در سیره شیخین و علی (ع) را نشان داده است. عمر و علی (ع) هر دو از اموال کودکان نابالغ زکات می‌گرفتند، (مالک بن انس، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۰) در سفری برای تبلیغ اسلام امام علی (ع) و ابوبکر از سوی پیامبر فرستاده می‌شوند که هر جا علی خسته می‌شد، ابوبکر او را یاری می‌کرد (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۳۹) و روایت دیگری که حکم نقل می‌کند، دلالت بر بازگشت عمر در یک مسأله فقهی به نظر و رأی امام علی است. (مالک بن انس، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۶۵) روایت آخر به طور ضمنی می‌تواند به این نکته اشاره کند که در عین حال که حکم، خلافت و حکومت شیخین را پذیرفته، به برتری علم و فقاہت علی (ع)

باور داشته است؛ زیرا هر چند وی تنها در این سند راوی است، اما اخباری را برگزیده و نقل می‌کند که به باورها و اعتقاداتش نزدیک است.

در روایاتی دیگر از حکم توافقی و همراهی امام علی با شیخین به صراحت بیشتری از زبان امام بیان می‌شود. حکم از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل می‌کند: «علی (ع) را در أحجار الزیت^۱ دیدم، گفتم: ابوبکر و عمر در حق خمس شما اهل بیت چه کردند؟ علی (ع) گفت: در زمان ابوبکر که خمسی وجود نداشت و آنچه بود در حق ما کامل کرد، در عصر عمر نیز پیوسته آن را به ما می‌داد تا آنکه خراج شوش و اهواز آمد...». (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۵۵)

در روایت دیگری، امام به طور مستقیم شیخین را می‌ستاید و برترین می‌داند: «ابوجحیفه از علی (ع) شنید که می‌گفت: آیا شما را به بهترین مردم بعد رسول (ص) خبر دهم؟ ابوبکر، سپس علی (ع) گفت: آیا شما را به بهترین مردم بعد ابوبکر خبر دهم؟ عمر، سپس گفت: آیا شما را به بهترین مردم بعد عمر خبر دهم؟ و پس از آن خاموش شد». (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۲۷) در نقل دیگر عبارت «اگر سوّمی را می‌خواستم نام می‌بردم» وجود دارد. این مضمون که امام علی به برتری عمر و ابوبکر اذعان دارد با متن و سند متفاوت بسیار نقل شده است و معمولاً محمد بن حنفیه یا ابوجحیفه راوی امام هستند. (نک: آجری، بی‌تا، ج ۵، صص ۲۳۲۱-۲۳۲۵. در هیچ یک از این نقلها امام اشاره‌ای به نام عثمان نمی‌کند.) در موارد زیادی نیز عبارت انتهایی که به عثمان اشاره دارد حذف شده و تنها به «خیر الناس» بودن شیخین پرداخته می‌شود و روایت با معرفی عمر پایان می‌پذیرد؛ بخاری در گزارش خود از این روایت چنین عمل کرده است. (بخاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۵)

۱. احجار الزیت نام مکانی خارج از مدینه بوده که در سال ۳۵ ق. و هنگام قتل عثمان، لشکر مصریان با امام علی در آنجا برخورد کرده است (طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۶)، به نظر می‌رسد پرسش ابن ابی لیلی از امام در همین زمان بوده است؛ زیرا از وی روایت دیگری نقل می‌شود که علی را در احجاز الزیت دیدم که بازوانش را بالا برده بود و می‌گفت: «اللهم إني أبرأ إليك من أمر عثمان». (ابن سعد، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۲) احجار الزیت در تاریخ زیدیه نیز مکان مهمی است؛ زیرا در سال ۱۴۵ ق. مقتل نفس زکیه، محمد بن عبدالله، و واقعه حرّه بوده (طبری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۱۴)، به قدری این واقعه و مکان برای زیدیه کلیدی شده که احادیثی برای آن نقل می‌کنند؛ از جمله در خبری پیشگویانه از ابوهریره نقل می‌شود که مهدی از این مکان قیام می‌کند و حتی به نام واقعه حرّه تصریح می‌شود. (نک: نعیم بن حماد مروزی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۱)

سکوت یا خرده‌گیری بر عثمان: روایتی از سخنان یا سیره عثمان نیافتیم که حکم بن عثمیه در سند آن قرار داشته باشد. به نظر می‌رسد حکم، درباره عثمان و خلافت وی نظر مثبتی نداشته است. از حکم نقل می‌شود که با افرادی به سمت خانه عبد الله بن عکیم روانه شده‌اند، گروه داخل خانه شده و او مقابل درب خانه نشسته است؛ وقتی بیرون آمدند از حدیث عبد الله از پیامبر خیر داده‌اند.^۱ در تاریخ مشهور است که عبد الله بن عکیم، عثمانی (از طرفداران عثمان) بوده است؛ (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۱۱۴) شاید علت این که حکم داخل خانه وی نشده، همین امر باشد.

حکم، با یک واسطه از مروان بن حکم نقل می‌کند: «عثمان و علی را بین راه مکه و مدینه دیدم؛ عثمان از متعه و جمع بین حج و عمره نهی کرد در حالی که علی بین حج و عمره جمع کرد. عثمان گفت: آیا می‌بینی من مردم را نهی می‌کنم و تو انجامش می‌دهی؟ علی گفت: سنت پیامبر را برای سخن هیچ کس رها نمی‌کنم.» (طیالسی، بی تا، ص ۱۶) جالب آنکه بخاری نیز این روایت را می‌آورد، (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۵۱) هرچند بعدها در نقدی سندی، این روایت از مروان بن حکم که عثمانی بوده بعید تلقی می‌شود. (نک: سبکی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸) **مسح بر خفین:** دو روایت با متن متفاوت درباره این موضوع از حکم نقل شده است. به چندین طریق از حکم تا بلال نقل می‌شود که «رسول الله را دیدم که بر خفین و سرانداز (چفیه) مسح می‌کرد». (عبد الرزاق صنعانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸) در روایت دیگر این مسأله با سخن علی (ع) توجیه می‌شود؛ حکم با یک واسطه از شریح بن هانی نقل می‌کند: «نزد عایشه رفتم تا از مسح بر خفین سؤال کنم، گفت: بر تو باد که از علی بن ابی طالب پرسیدی که او با رسول الله سفر می‌کرد. نزد علی رفتم و پرسیدم؛ گفت: پیامبر سه روز و سه شب را برای مسافر و یک شب را برای غیر مسافر در این امر (مسح بر خفین) قرار داد». (همان، ج ۱، ص ۲۰۳/مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۹/نسائی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۸۴)

برآیند

تشیع حکم: از آنچه گفته شد، بر می‌آید که حکم از طرفداران و محبان علی (ع) است و بی‌تردید این قضاوت که او شیعه بوده و «تشیع او تا بعد از مرگش مشخص نشده بود»

۱. متن این حدیث که مکرر از حکم از عبد الله بن عکیم نقل می‌شود چنین است: «لا ینتفعوا من المیتة بإهاب و لاعصب». (ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۵)

(عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۱۳) درست می‌نماید.^۱ حَکَم، تا پایان امامت امام باقر، زنده بوده و گزارشات تاریخی و روایی از منابع شیعه و گاه اهل سنت نشان می‌دهد با ایشان رفت و آمد و مراد داشته است. با این همه باید گفت که تشیع حَکَم با اعتقادات شیعی صادقین (ع) متفاوت بوده است؛ زیرا وی در روایات فقهی اهل سنت حضوری پررنگ دارد و در مواردی همچون مسح خفّین به باور عامّه بوده و از بزرگان آنان محسوب می‌شده است. از سوی دیگر، تفاوت نگرش فقهی حَکَم با صادقین در چندین روایت گزارش و مشخص شده است. در روایتی از امام صادق (ع) می‌آید: «حَکَم بن عتیبه از کسانی است که خداوند درباره آنها فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره/۸)». (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۹) در خبر دیگر از حَکَم سخنی از امام باقر (ع) را نزد امام صادق (ع) گزارش می‌کنند که ایشان می‌گوید: «پدرم هرگز چنین نگفته است، حَکَم دروغ می‌گوید.» (نک: کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۶۸) در نقلی دیگر، امام باقر (ع) نیز نظر فقهی حَکَم درباره شهادت ولد الزنا را رد و او را نفرین می‌کند: «اللّهُمَّ لَا تَغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ». (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۹) در پایان همه این روایات اشاره می‌شود که اگر حَکَم، شرق و غرب را بگردد، علم را تنها نزد اهل بیت می‌یابد. و نیز امام صادق (ع) عمل حَکَم در وضو را رد می‌کند و تعبیر «بئس ما صنع» می‌آورد. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۸) در روایات دیگر، رد کردن فتاوی فقهی حَکَم از سوی صادقین (ع) معمولاً بدون سرزنش یا نفرین همراه است و تنها در جواب پرسشگر فتوایی متفاوت از حَکَم حَکَم بیان می‌شود. (نک: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۴۱ / کلینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۸۱ / ج ۷، ص ۳۸۵ / طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۱۹۱)

در جمع این اخبار، می‌توان گفت که حَکَم بن عتیبه با آنکه دوستدار علی و خاندانش بوده، با تمامی باورهای شیعی بخصوص صادقین (ع) همراه نبوده و بویژه با عامّه مسلمانان در پذیرش خلافت شیخین و احکام آنها همسو بوده است. شاید این پذیرش سبب شده فتاوی فقهی وی متفاوت از صادقین (ع) باشد. در عین حال، از علی بن حسن بن فضال نقل می‌شود: «حَکَم از فقهیان اهل سنت بود؛ و پیش از آنکه تشیع وی دیده شود، استاد زراره، حمران و طیار بوده است.» (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۶۹) ابن فضال از تعبیر «امر» استفاده کرده است که در اصطلاح احادیث و سخنان شیعه، امر به معنای مذهب شیعه است.

۱. بدیهی است که منظور از تشیع معنای اولیّه و رایج آن نزد اهل سنت است که هر که علی را بر خلفای دیگر (و گاه

تنها بر عثمان) ترجیح دهد بدان خوانده شده است. (نک: ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۱)

آشفتگی درباره موضع حکم نسبت به امامان شیعی هم عصرش در دسته روایاتی بارز است که به مفهوم «محدث» بودن علی (ع) اشاره دارد. در برخی قرائت‌های آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» (حج/۵۲) عبارت «و لا محدث» افزوده شده^۱ که منابع شیعی مصداق محدث را «علی» و گاه به طور کلی «اوصیاء» تفسیر کرده‌اند.^۲ در مقابل منابع اهل سنت با تعداد اخبار کمتری، آن را بر عمر بن خطاب حمل کرده‌اند.^۳ در این میان شمار زیادی از روایات شیعی به نقش حکم بن عتیبه در انتقال محدث بودن علی (ع) اشاره دارند. این روایات معمولاً اضطراب و گاه تناقض دارند. گاه محدث بودن علی (ع) به طور مستقیم از سوی معصوم به حکم خطاب می‌شود. در این موارد نیز گاهی حکم بن عتیبه، سخن امام را به دیگر اصحاب خبر می‌دهد و گاه، آن را پنهان می‌کند تا اصحاب خود، نزد امام می‌روند و می‌پرسند. در مواردی نیز امام به صحابی دیگر، مثل زراره امر می‌کند که به حکم اعلام کند که محدث چنین معنایی دارد (نک: صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۴۱) و برعکس در روایتی حکم بن عتیبه از مخالفانی که همه امور شیعیان را نباید به آنها گفت، فرض گرفته می‌شود و امام، زراره را مؤاخذ می‌کند که چرا این سخن را به حکم اطلاع داده است و از وی می‌خواهد از این مطالب به حکم و امتثال او

۱. در منابع شیعی این قرائت به قناده و در منابع اهل سنت به ابن عباس نسبت داده شده است. (نک: صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۴۱/ ابن راهویه، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۸۱).

۲. صفار و کلینی برای اثبات این مفهوم بابی با عنوان «الأئمة انهم عليهم السلام محدثون مفهوم» گشوده‌اند و روایات زیادی گزارش کرده‌اند که می‌توان با توجه به تکرار این مفهوم و مضمون در بیش از سی حدیث، آن را از احادیث متواتر معنوی برشمرد. (نک: صفار، ۱۴۰۴، صص ۳۳۹-۳۴۴ و صص ۳۸۸-۳۹۴/ کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۷۶ و ص ۲۷۰/ صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۲)

۳. به نظر می‌رسد تعیین مصداق محدث برای عمر نوعی فضیلت‌سازی در مقابل اخبار دال بر محدث بودن علی باشد؛ زیرا منابع کهن و اولیه اهل سنت جز ابن راهویه (م. ۲۱۳ ق) در مسند، (۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۷۹) از این خبر گزارشی نداده‌اند و پس از وی نیز معدود منابعی همچون طحاوی (م. ۳۷۱ ق) در مشکل الآثار، (۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۴۱) آن را تکرار و گزارش کرده‌اند. ضعف دیگر این مجموعه روایات دلالت بر این مفهوم سخیف است که عمر مورد وحی خداوندی درباره نزول سه آیه معرفی می‌شود و حتی گاه می‌آید عمر سخنی بر زبان رانده و پس از آن خداوند آن را به عنوان وحی و قرآن نازل کرده است. احتمالاً از قرن پنجم به بعد، با رواج بیشتر تفکر صوفی‌گری و راهبانی برداشت و تفسیر عرفانی از متون دینی بر این موضوع تأکید شده و از نگاهی دیگر بر آن نگریسته شده؛ چنانکه بیهقی ملهم بودن عمر را از کرامات اولیاء الله برشمرده و پس از آن این موضوع در شمار فضائل عمر بن خطاب به دفعات تکرار شده است. (نک: بیهقی، ۱۴۰۱، ص ۳۱۴ به بعد)

نگوید. (نک: کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۱۵)^۱ معصومین نیز متغیّرند؛ در مواردی امام سجاد و گاه، امام باقر و گاه، امام صادق قائل هستند.^۲ به نظر می‌رسد، برجستگی شخصیت حکم بن عتیبه در عصر خود، سبب شده مورد توجه امامان شیعی و صحابه باشد و شیعیانی برای انتقال مفاهیم شیعی از نام وی استفاده کردند.

شهرت حکم بن عتیبه در دوستی علی(ع) و خاندانش گاه سبب انتساب روایاتی نیز به وی شده که صحیح به نظر نمی‌رسند. به طور مثال، وی در سندی قرار دارد که با واسطه به ام سلمه می‌رسد و پیامبر(ص) در تفسیر نبی، صدیق و شهداء در آیه «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» به خود، علی بن ابی طالب، حسن و حسین و حمزه اشاره می‌کند و جالب آنکه «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» به «الأئمة الاثنا عشر بعدی» تفسیر می‌شود. (خزاز قمی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۳) بعید است حکم راوی چنین روایتی باشد که به مضمون ۱۲ امامی اشاره دارد؛ زیرا بقطع، او از باورمندان به این اعتقاد نبوده است. افزون بر آن، سند ضعیف دارد و به ابراهیم بن اسحاق نهاوندی می‌رسد که در حدیث و دینش وی را ضعیف (طوسی، ۱۴۲۲، ص ۳۹) و از اهل غلو و ارتفاع توصیف کرده‌اند. (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۳۹/ و نیز نک: نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۱۹) گفتنی است سند روایت آخر، نشان می‌دهد نهاوندی این روایت را از عبدالله بن حماد انصاری روایت می‌کند که او نیز آن را از منابع اهل سنت اخذ کرده است. وضعیّت رجالی عبدالله بن حماد پوشیده است؛ ابن غضائری احادیث او را در هم شده از احادیث خوب و بد می‌داند، (ابن غضائری، ص ۷۸) به تصریح رجال‌شناسان، نهاوندی کتاب‌های عبدالله را روایت و منتشر کرده است. (نک: نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۲۱۸)

در روایت دیگر، حکم با دو واسطه از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند: «اطراف پیامبر بودیم که گروهی از جوانان بنی‌هاشم آمدند. پیامبر که به آنها نگریست و چشمانش پراشک شد... فرمود: اهل بیت من در سختی و مشقّت خواهند بود تا آنکه از جانب مشرق یاران سیاه پرچم

۱. عبارت امام چنین است: «لم يحدث الحكم بن عيينة عنى أن الأوصياء محدثون لا تحدّثه و أشباهه بمثل هذا الحديث». ۲. اختلافات این روایات در موارد دیگری هم دیده می‌شود: این که علی، نبی نیست اما درجه‌ای شبیه خضر، ذوالقرنین، همنشین موسی و همنشین سلیمان دارد و نیز راویان مختلف ماجرا که عبارتند از زراره، همران، ابوحمزه ثمالی، زیاد بن سوقة و نیز ماهیّت عبارت «و لا محدث» که در نقلهای متفاوت تفسیر، موجود در کتاب/مصحف علی و با افتاده از قرآن فرض گرفته می‌شود. برای همه این موارد به صفار و کلینی صفحات یاد شده مراجعه کنید.

می‌آیند و تا سه مرتبه حق آنها را می‌طلبند و می‌جنگند تا حق را به مردی از خاندان من برمی‌گردانند...» (نک: حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶۴)^۱ به نظر می‌رسد این روایت نیز پرداخته طرفداران ابومسلم خراسانی و سیاه جامگان عباسی باشد که دعوت آنها نیز از خراسان و مشرق زمین شروع شد. از این دست روایات برای مشروع کردن خلافت و حکومت عباسیان بسیار شکل گرفته و نقل شده‌اند، برای نمونه خبری که به ابوهریره می‌رسد و از خراسان و سیاه پرچمان نام برده می‌شود، (نک: احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۵/ نعیم بن حماد مروزی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۶) و احتمالاً به سبب اشاره به مفهوم قیام مهدی موعود و منجی نجات‌بخش از بین خاندان بنی‌هاشم، مورد استقبال منابع شیعی و امامی قرار گرفته است.^۲

اعتقاد حکم: نسبت ارجاء نیز به حکم زده شده است. کشتی پس از سخن ابن فضال درباره حکم بن عتیبه، با تعبیری که نشان می‌دهد چندان بر آن اعتمادی نیست می‌آورد: «و قیل: إنه کان مرجیاً». این نسبت درست نیست؛ زیرا نقل شده که پنج نفر از کوفه از جمله عمر بن قیس ماصر و ابوحنفیه با ۴۰ هزار درهم نزد حکم رفتند تا در ارجاء بر آنها ریاست کند که وی قبول نکرده است. (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۴)

گزارش شده حجاج بن ارطاة (م. ۱۴۷ ق) در سن بیست سالگی در مسجد کوفه می‌نشست و فتوا می‌داد در حالی که حکم که خود حجاج را در مجلس نشانده بود مقابلش می‌نشست. حجاج سه ماه قاضی بصره بوده و بعد از هر قضاوت می‌گفت: «هذا قضاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب». (همان، ج ۱، ص ۲۸۱)

پیوند حکم با دوستداران علی نیز نشان از تمایل وی بدانها دارد. حکم با وجود تمایل به تشیع، در مجالس اهل سنت و عامه نیز رفت و آمد و اعتبار داشته است. به طور مثال، قاریان کوفه در خانه حکم جمع بوده‌اند که آقرأ قاریان را فردی عثمانی^۳ معرفی می‌کنند. همه این

۱. نقل دیگری از خبر بدون حکم به عبدالله بن مسعود می‌رسد. معمولاً این روایات ابتدا در منابع کهن اهل سنت (مانند ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۶۹۷) نقل شده و سپس منابع شیعی بعدی (اعم از زیدی همانند محمد بن سلیمان کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۱۰؛ اسماعیلی همانند قاضی نعمان مغربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۱ و امامی همانند محمد بن جریر طبری، ۱۴۱۳، صص ۴۴۲، ۴۴۵ و ۴۴۶) به اخذ و نقل این روایات با همان سند و راویان اهل سنت پرداخته‌اند.

۲. به گونه‌ای که مفهوم خروج و قیام سیاه پرچمان از خراسان به عنوان نشانه‌ای از علامات ظهور امام زمان جا افتاده و نام برده می‌شود. (نک: مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۸)

۳. طلحة بن مصرف یامی (م. ۱۱۲ ق) عثمان را بر علی برتری می‌داده است. (ذهبی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۱۹)

موارد، نشان می‌دهد که وی بر باور عامّه مردم هم عصرش، اهل سنت بوده و تنها به سبب تفضیل و حُب شدید علی، به او نسبت تشیع داده‌اند.

تفضیل امام علی (ع): از شعبه نقل شده «حکم، علی را بر ابوبکر و عمر ترجیح می‌داد». (ذهبی، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۹) گذشته از این تصریح مستقیم، برخی از روایات حکم نیز به برتری دادن علی بر شیخین اشاره دارد. حکم خبر می‌دهد که علی درباره آزادی کنیزی که برای مالکش فرزند آورده، با عمر مخالفت کرد. (عبدالرزاق صنعانی، بی تا، ج ۷، ص ۲۹۰) از سوی دیگر، حکم بن عتیبه بدون ارائه سند، گفته «قال علی: لولا أن عمر نهی عن المتعة ما زنی إلا شقی». (طوسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۷)^۱ به فزونی شمار روایات حکم از امام علی نسبت به روایت از عمر و خلفای دیگر اشاره شد. وی حتی در مواردی فتاوی فقهی مشابه را که دیگران از صحابه روایت می‌کنند به علی (ع) می‌رساند.^۲ به نظر می‌رسد این قرائن حاکی از تفضیل علی، حداقل در علم و فقاہت، نسبت به خلفای دیگر نزد حکم بن عتیبه باشد.

فقه: جز اعتقاد و باور به برتری امام علی، یکی از مواردی که احتمالاً سبب نزدیکی بتیره به حکم بن عتیبه و گزینش او شده، آسان‌گیری در فتاوی فقهی است. او در احکام و مشکلات پیش آمده در حوزه مناسک و آداب دین، نسبت به ابراهیم نخعی (م. ۹۶ ق)، عطاء بن ابی‌ریاح (م. ۱۱۵ ق) و دیگر فقهای هم عصرش، سهل‌گیرتر بوده است. چنانکه جواز مسح خفین در سفر نیز که در فقه اهل سنت رایج است و مختص فقه حکم نیست، باعث آسانی سفر و نماز خواندن در آن است.^۳ حکم، برخلاف دیگر فقهاء، خوردن ذبح مُحرّم را برای دیگران جایز می‌داند. (همان، ج ۴، ص ۴۳۹) جواز شهادت زنازاده، (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۹) جواز وضو گرفتن

۱. این سخن امام علی را منابع متقدم مثل مصنف عبدالرزاق آورده اند اما به راوی آن تصریح نکرده و تنها با تعبیر «کسی که راستگوست» از وی یاد کرده اند که احتمال دارد منظور حکم بن عتیبه باشد. (عبدالرزاق صنعانی، بی تا، ج ۷، ص ۵۰۰) گفتنی است حکم در طریق خبری از عمر قرار می‌گیرد که اعتراف می‌کند متعه سنت رسول خدا بوده که او بنا به مصلحت ترک کرده است. (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۴۹)

۲. برای مثال حدیث حلیّت ذبح اهل کتاب را که مجاهد از ابن عباس نقل می‌کند، حکم به امام علی می‌رساند. (عبدالرزاق صنعانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۱۸)

۳. حتی در یکی از نقلهای روایت مسح خفین، شریح در ابتدا مشکل خود را جنگ در کوههای برف‌پوش و سرد و مشقت کندن کفش و لباس برای وضو بیان می‌کند تا امام علی حکم به جواز مسح خفین می‌دهد. (نک: دارقطنی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۳۶)

و غسل کردن با برف (ابن جعد، ۱۴۱۷، ص ۲۹۱) و جواز نماز با نعلین (عبدالرزاق صنعانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۷، وی در این باره روایتی از پیامبر اکرم نقل می کند) از قبیل نمونه های آسان گرفتن در فتاوا است.

با این همه، مواردی از فقه بتریان هست که در فقه حکم بن عتیبه یافت نمی شود. اشاره شد که طبق یک منبع از زیدیه، بتریه جهر بسمله را در نماز ترک کرده اند؛ دقیقاً برخلاف این عمل را حکم بن عتیبه به عنوان سیره امام علی ذکر می کند: «علی در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را بلند می خواند.» (احمد بن عیسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۹) اگر منبع معرفی بتریه (نوشته ای از ابن مرتضی که پیش از این معرفی شد) درست گفته باشد، باید گفت بتریه تنها برخی از قواعد و فتاوی فقهی حکم بن عتیبه را اخذ کرده اند.

به نظر می رسد درباره شرب نبیذ نیز یا حکم بن عتیبه به حرمت آن قائل بوده، چنانکه وی در سند روایتی از ام سلمه قرار گرفته: «پیامبر از هر مسکر و مفتری نهی کرد؛» (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۶) یا نظر و رأی وی در این باره به ما نرسیده است. بررسی منابع اسلامی نشان می دهد، در برهه و عصری از تاریخ که از قضا، هم زمان با حکم است، در کوفه رایج بوده که در مقابل طرفداران عثمان که به حرمت شرب نبیذ قائل بودند، طرفداران علی و علویون شرب نبیذ را جائز می دانستند. این مقایسه و تقابل درباره طلحه بن مصرف یامی (م. ۱۱۲ ق) و عبدالله بن ادریس (م. ۱۹۲ ق) مطرح شده که هر دو عثمانی بوده اند و در مقابل علویونی مثل زبید بن حارث (م. ۱۲۲ ق)^۱ و عبث بن قاسم (م. ۱۷۸ ق) که نبیذ می نوشیدند، آن را حرام می دانستند. (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۸۰) حتی در روایتی مخدوش نقل می شود که امام علی نبیذ را در ظرف سفید می نوشید. (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۴۰) و نیز گفته شده که زید بن علی نبیذ مسکر می نوشیده که امام باقر(ع) این عمل وی را تأیید نکرده است. (نک: کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۹)

احتمالاً در این دوره، نوشیدن نبیذ نماد سیاسی پیدا کرده و برای وجه تمایز با طرفداران عثمان بین برخی علویون کوفه رواج پیدا کرده بود. شاید بتریه که از زیدیه برخاستند و عقاید انقلابی آنها را وام گرفتند از برخی اعتقادات علویان کوفه همانند شرب نبیذ نیز در فقه خود استفاده کردند که اوّل مؤسسان این گروه از طرفداران علی در کوفه بودند. شایان ذکر است که

۱. او را علوی معرفی می کنند که شرب نبیذ را سنت می دانست، (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۶۷) گفته شده او با آنکه به قیام زید دعوت می شود، برای خروج همراهی نمی کند. (ذهبی، بی تا، ج ۹، ص ۳۵۵)

منظور از اصطلاح «علویون» در این موضوع، نه مفهوم آشنای سادات حسنی یا حسینی است؛ بلکه در کوفه به طرفداران علی (ع) «علوی» (بیشتر به سبب نسبت و حمایت از یک شخصیت) گفته می‌شده همانطور که در مقابل به طرفداران عثمان، «عثمانی» گفته شده است. (نک: عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۸۰)

همراهی با سران بتریه: در یک روایت، امام باقر(ع) از افرادی مثل حکم بن عتیبه، سلمه بن کهیل، کثیر النواء، ابوالمقدام و تمّار نام می‌برد که بسیاری را گمراه کردند. (نک: عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۶/ کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۰۹) همگی این افراد، بخصوص کثیر النواء و سالم بن ابی حفصه تمّار از سران و بزرگان بتریه بوده‌اند. در روایاتی دیگر، حکم با سلمه و گاه ابوالمقدام برای پرسش نزد امام می‌رود (نک: کلینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۳۸۵) و یا امام ایشان را سرزنش می‌کند که «شرق و غرب را بگردید، علم تنها نزد اهل بیت است.» (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۶۸ و نیز با تعبیری مشابه: نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۳۶۰)

روایات دالّ بر این همراهی و در گروه سران بتریه بودن، به دلایلی جای تردید دارد. نخست آنکه این افراد در منابع اهل سنت هم نقل روایت دارند یا سیره و سخن آنها گزارش شده است؛ اما در هیچ یک از آنها به مجموع و یک دسته بودن آنان اشاره نشده است. دلیل دوّم آنکه از روایات برمی‌آید، این گروه که به سران بتریه شهره‌اند در عصر امام باقر گرد آمده و دارای تفکّر و مشی متفاوت شده‌اند، در حالی که قیام زید(به سال ۱۲۲ ق) و متعاقب آن شکل‌گیری فرقه بتریه و اندیشه‌های خاص آنان، سالها بعد از درگذشت امام باقر رخ داده و نفی و مذمت این امام درباره ایشان امکان ندارد. سوّم هم شأن و مرتبت نبودن این افراد است که از نظر سنی، علمی، شهرت و مقام اجتماعی در یک سطح نیستند؛ بلکه اختلاف زیادی بین آنها وجود دارد. به طور مثال، کثیر النواء (م. ۱۶۹ ق) و سالم بن ابی حفصه (م. ۱۳۷ ق) سالها بعد از حکم زیسته‌اند و امکان گردهم‌آیی آنان اندک است. چهارم، ضعف سند این روایات است که معمولاً افرادی ناقل ماجرا هستند که یا شاهد آن نبوده‌اند و یا متهم به کذب و جعل هستند.^۱ در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، این افراد نزدیک به عصر هم زیسته‌اند و همگی به برتری و فضل علی و دوستی وی باور داشته‌اند، اما در بسیاری جهات دیگر، با یکدیگر فاصله

۱. به طور مثال عبدالرحمان بن حجاج راوی یکی از این اخبار تا عصر امام رضا زنده بوده و امام باقر را درک نکرده است (نک: نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۲۳۸) از این رو، نمی‌تواند راوی و شاهد خبر باشد. ابومریم انصاری نیز به غلو در تشییع و کذب و جعل متهم است. (نک: ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۲۸)

و تفاوت داشته‌اند. از این رو، بعید است که انجمنی واحد برای تشکیل باور بتریه داشته‌اند؛ بلکه احتمالاً اشتراک افکار آنها توسط راویان بعدی اخذ و درهم شده و همفکران متحد، فرض شده‌اند.

تصفیه‌کنندگان: حکم بن عتیبه خود به تشیع و مکتب امام علی (ع) علاقه داشته و احادیث و روایات مروی از وی شاهد این مدعا است. با این همه وقتی از مؤسسان و بزرگان فرقه‌ای نام برده می‌شود که قبل از به وجود آمدن آن در گذشته‌اند احتمالاً باید به دنبال افراد و جریان‌هایی گشت که وی را به این مقام و جایگاه رسانده‌اند و بعدها نام وی را به عنوان بزرگ این فرقه مطرح کرده‌اند. به نظر می‌رسد که توجه و وام‌گرفتن از برجستگی و اهمیت شخصیت‌های تاریخی برای موجه و اصیل جلوه دادن آن اندیشه و جریان، همواره در همه فرق و باورها دیده شده است. به طور مثال، تصوف رایج در قرنهای چهارم و پنجم، در انتساب افکار خود به امام صادق چنان کوشیده‌اند که گاه تفسیرها و کتابهایی عرفانی و حتی احادیثی با الفاظ رایج قرن چهارمی به امام منسوب کرده‌اند.^۱

احادیث فقهی، سیاسی، اعتقادی و نیز تاریخی حکم بن عتیبه، توسط برخی راویان بتری یا مایل به شیعه که اغلب ضعیف و ناشناخته‌اند، انتخاب و گزینش شده‌اند. می‌توان رد پای بسیاری از آنها را در روایان بعد از حکم جست و معرفی کرد. عمرو بن قیس ملائی،^۲ عمرو بن ابی المقدام (نک: فراء، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۶۹ و ۴۰۱. پدر عمرو، ثابت بن هرمز، را از بزرگان بتریه برشمردند، نک: کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۶۸) و حسن بن صالح بن حی^۳ از این گروهند که به بتری مذهبی و گاه، رهبری این فرقه شهره‌اند و در سند روایات بعد از حکم قرار دارند که نشان می‌دهد در پروراندن اصول اعتقادی و فقهی مکتب خود، از نام و اخبار

۱. سلمی در تفسیر خود بسیاری از این روایات صوفیانه را نقل می‌کند. (۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۹) که محققان با توجه به تاریخ‌گذاری این روایات انتساب آنها به امام را نپذیرفته‌اند. (نک: سلیمان آتش، ۱۳۸۱ش، صص ۴۵-۴۸) *التفسیر الصوفی للقرآن عند الصادق* نیز از جمله تلاشها برای انتساب تفسیری عرفانی به امام صادق است.

۲. شیخ طوسی و کشی او را بتری معرفی می‌کنند. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۲/ کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۸۸) وی روایات مسح بر خفین (مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۰)، چندین روایت فضیلت اهل بیت (طبری، ۱۴۱۳، صص ۴۴۵-۴۴۶) و در مواردی احکام فقهی حکم از امام علی (طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۱۱، ص ۳۱۷) را از حکم نقل کرده است.

۳. کشی و بسیاری دیگر وی و کنیرالنواء را مؤسس بتریه می‌دانند. (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۶۸) وی راوی چندین روایت فقهی از حکم است. (نک: عبدالرزاق صنعانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۳۶ و ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۱۲)

حکّم بن عتیبه سود جسته‌اند. به جز این موارد راویان کثیرالحدیث دیگری از حکّم هم یافت می‌شوند که به صورت مستقیم و به صراحت از بتریان نبوده‌اند؛ اما افکار خاص آنها مثل مخالفت با عثمان یا گرایش به علی و افکارش، نشان از همراهی با این فرقه دارد. برای نمونه افراد ذیل که هر دو در سند بسیاری از روایات حکّم قرار دارند انتخاب شده‌اند:

اسماعیل بن ابی اسحاق خلیفه ابواسرائیل عیسی مُلانی (۱۸۴-۱۶۹ ق): اهل کوفه او را در احادیث و نقل مضطرب و دچار وهم دانسته‌اند. (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۶) ابواسرائیل به دشمنی و دشنام‌گویی به عثمان شهرت داشته است؛ برای خرده‌گیری و بدگویی ابواسرائیل از عثمان تعبیر مختلفی ذکر شده است. (نک: ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۸۰/ عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۶/ ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۴) او گاه به کفر خلیفه نیز اذعان کرده و در چندین نقل از وی گزارش شده است: «ان عثمان قُتل کافرا». (نک: عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۶/ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۹) ابن حبان وی را «رافضی‌ای که به اصحاب محمد (ص) ناسزا می‌گفت» وصف کرده است. (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۴) ابواسرائیل در سال ۱۰۴ ق به سن بیست سالگی، اوّل بار حکّم بن عتیبه را دیده است. (خود وی گفته است روزی که شعبی [م. ۱۰۴ ق] مُرد، اوّل بار حکّم را دیدم که همگان به او ارجاع می‌دادند. نک: ابن جعد، ۱۴۱۷، ص ۶۳) از وی درباره نوع لباس پوشیدن و ظاهر و اعتبار علمی حکّم بن عتیبه گزارشات زیادی نقل شده (نک: همانجا/ ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۳۱) که نشان از اهمّیت و مورد توجه بودن حکّم نزد ابواسرائیل دارد. همچنین، ابواسرائیل راوی احادیث زیادی از حکّم در زمینه فقه، (برای نمونه نک: احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۹ و ج ۵، ص ۴۰۵) سیره و فضائل علی، (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۵ و نیز برای احادیث وی از حکّم در منابع زیدی و امامی نک: کوفی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۷ و ج ۲، ص ۵۸۰/ مفید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۱) بویژه حدیث غدیر است. (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۷۰ و مفید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۱)

حسن بن عُمارة بن مضرب ابومحمد مولى بجيلة (م. ۱۵۳ ق): اهل کوفه که شیخ طوسی در شمار راویان امام سجاد، امام باقر و امام صادق از وی یاد می‌کند و با این همه او را «عامی» می‌داند. (نک: طوسی، ۱۴۱۵، صص ۱۱۲، ۱۳۱ و ۱۸۰. شیخ تعبیر مبهم «اسند عنه» را درباره وی نیز آورده است.) شعبه بن حجاج (م. ۱۶۰ ق) به شدّت او را تکذیب و طرد و همگان را از

۱. خود گفته من يك سال بعد از واقعه هجادم که سال ۸۳ رخ داد، به دنیا آمدم.

روایت وی نهی کرده است. شعبه می‌گوید: «حسن بن عماره هفت^۱ حدیث از حکم از یحیی بن جزار از علی روایت کرد، حکم را دیدم و از آنها پرسیدم، گفت: هیچ کدام را نقل نکردم» (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۳۸) شعبه مواردی برشمرده که روایت از طریق حکم بر ابراهیم نخعی موقوف بوده و حسن بن عماره آن را از طریق یحیی بن جزار به علی رسانده است (نک: عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۷ به بعد) و گاه راوی بعد حکم را به یحیی بن جزار تغییر داده است.^۲ (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۳۸) از سفیان نیز نقل شده که حدیثی از مجاهد را برای وی گفته و حسن آن را در منقولاتش به پیامبر نسبت داده است. (نک: عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۹) به نظر می‌رسد، سندسازی یا تغییر و تحویل راویان، به سبب کم‌دقتی و قلت ضبط یا به سببی عمدی و برای اهداف خاص مذهبی عقیدتی، از اتهامات اصلی حسن بن عماره است که در اسناد روایات حکم بن عتیبه انجام داده است. گفته شده وی مردی ثروتمند بوده و حکم را که فقیر و تنگدست بوده در حمایت مالی خود درآورده و در عوض، روایات بسیاری از حکم از شریح قاضی یا دیگران نقل کرده و حکم در برابر این کثرت نقلها (و احتمالاً بی‌دقتی و خطاها) بر او خرده نگرفته است. (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۹۵)^۳ به تشیع حسن بن عماره تصریح نشده است، اما به نظر می‌رسد وی به علی (ع) و برخی صحابه امام، ارادت داشته که بیشتر در طریق اسناد منتهی به امام قرار دارد. (برای نمونه نک: عبدالرزاق صنعانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۴۴؛ ج ۶، ص ۱۴۰؛ ج ۸، ص ۳۲۹؛ ج ۱۰، ص ۲۳۳ و موارد بسیار دیگر که صنعانی و دیگران نقل کرده‌اند) و گزارشات شعبه درباره تحریفات وی همگی برای تغییر و رساندن سند به امام علی بوده است. افزون بر آن، یحیی بن جزار که حسن، سند روایات را به او برمی‌گردانده، از شیعیان غالی و راوی امام علی و امام حسین معرفی شده است. (نک: ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۴)

۱. در گزارش بخاری از هفتاد حدیث یاد می‌شود. (بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۳)

۲. حکم فقهی را از حسن بصری از امام نقل کرده که حسن بن عماره نام حسن بصری را به یحیی بن جزاری تغییر داده است.

۳. از نظر ابن عدی اشکالات شعبه بر همه روایات حسن بن عماره وارد نیست؛ زیرا شعبه خود روایاتی از حسن بن عماره دارد و برخی روایات حسن با طرق دیگر پشتیبانی می‌شوند. به نظر می‌رسد اختلافات مالی و رقابتی در این تضعیف و تکذیب بی‌تأثیر نبوده است که برخی را ابن عدی گزارش کرده است. (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۵)

نتیجه‌گیری:

از آنچه گفته شد برمی‌آید، بتریه که احتمالاً در نیمه دوّم قرن دوّم هجری توسط افرادی همچون حسن بن صالح بن حی (م. ۱۶۸ ق) و کثیرالنواء (م. ۱۶۹ ق) شکل گرفته و پیریزی شده است، برای مشروعیت و اصالت باور و اندیشه خود، به افراد نامدار و عالمی همچون حکم بن عتیبه استناد و انتساب جسته و به نوعی این فرد را مصادره کرده‌اند. آنان این کار را بیش از همه با نقل روایات فقهی، فضیلتی و گاه اعتقادی از حکم انجام داده‌اند تا حدّی که در کتاب‌های رجال شیعه، نام حکم بن عتیبه و برخی دیگر چون سلمة بن کهیل در زمره بتریه ثبت شده است؛ حال آنکه اینان، زیدیه و فرق منشعب از آن را که به طور طبیعی بعد از قیام زید شکل گرفته است، ندیده‌اند. از سوی دیگر افکار و روایاتی که حکم در سند آنها قرار دارد، نشان می‌دهد که او به تفضیل علی تمایل دارد و با این همه از علویان کوفی است که به طور کامل به تشیع صادقین (ع) در مدینه نگرویده است؛ هرچند با آنها و بخصوص امام باقر مراد و همراهی داشته است. در عصر وی و پس از آن، علویانی در کوفه می‌زیستند که سعی داشتند بین خلافت شیخین و فضل علی جمع کنند. احتمالاً به سبب این گرایش است که بتریه و راویانشان حکم بن عتیبه را برگزیده‌اند. با این همه، شایان ذکر است که شکل‌گیری یک فرقه و مکتب از سال و روز بخصوصی نبوده؛ بلکه اندیشه‌هایی خاص و متفاوت در جامعه وجود داشته که با بروز حادثه یا انقلابی فرصت نمود و رشد می‌یابد و پس از آن، برای قوام و استحکام و نیز تمایز مکتب، به اندیشه‌های مشابه خود از پیشینیان تکیه زده می‌شود. حکم بن عتیبه تکیه‌گاهی بوده که بتریه انتخاب کرده‌اند.

منابع و مأخذ

١. امام علي بن ابي طالب؛ نهج البلاغه؛ تحقيق و شرح: محمد عبده، قم: دارالذخائر، ١٤١٢ق.
٢. آجری، أبو بكر محمد بن حسين؛ الشريعة؛ عبدالله بن عمر بن سليمان دميحي، رياض: دارالوطن، بی تا.
٣. ابن ابي حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد؛ المجرح والتعديل؛ بيروت: داراحياء التراث، ١٣٧٣ ق.
٤. ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد؛ المصنف؛ تحقيق: سعيد محمد لحام، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ ق.
٥. ابن جعد، علي؛ المسند؛ تحقيق: عامر احمد حيدر، بيروت: دارالكتب، ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م.
٦. ابن حبان بسقي، محمد؛ كتاب المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين؛ به كوشش محمود ابراهيم زايد، حلب: دار الوعي، بی تا.
٧. ابن حجر، احمد بن علي؛ تهذيب التهذيب؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠٤ ق.
٨. ابن حزم، علي بن احمد؛ الفصل في الملل و الاهواء و النحل؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق/١٩٩٦م.
٩. ابن حمزه طوسي، ابو جعفر محمد بن علي؛ الوسيله؛ تحقيق: محمد حسون، قم: مكتبة آية الله مرعشي، ١٤٠٨ق.
١٠. ابن راهويه، اسحاق؛ مسند ابن راهويه؛ تحقيق: عبدالغفور برد بلوسي، مدينه: مكتبة الايمان، ١٤١٢ق.
١١. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ بيروت: دارصادر، بی تا.
١٢. ابن عدی، عبدالله؛ الكامل في ضعفاء الرجال؛ تحقيق: سهيل زكار، چاپ سوم، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ ق.
١٣. ابن غضائري، احمد بن حسين؛ الرجال؛ تحقيق: محمدرضا حسيني جلالی، قم: دارالحديث، ١٤٢٢ ق.
١٤. ابن قتيبه، عبدالله به مسلم؛ المعارف؛ تحقيق: ثروت عكاشه، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
١٥. ابن معين، يحيى؛ تاريخ ابن معين (برواية الدوزي)؛ به كوشش عبدالله احمدحسن، بيروت: دارالقلم، بی تا.
١٦. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ ق.
١٧. اشعري، أبو الحسن علي بن إسماعيل؛ مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين؛ تحقيق: هلموت ريتز، بيروت: داراحياء التراث العربي، بی تا.
١٨. ابوالفرج اصفهاني، علي بن الحسين؛ مقاتل الطالبين؛ تحقيق: كاظم مظفر، قم: دارالكتاب، ١٣٨٥ق/١٩٦٥ م.
١٩. ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث؛ سنن ابي داود؛ تحقيق: سعيد محمد لحام، بيروت: دارالفكر، ١٤١٠ق.
٢٠. ابوزهره، امام محمد؛ تاريخ المذاهب الاسلاميه؛ قاهره: دارالفكر العربي، بی تا.
٢١. ابوطالب هاروني، يحيى بن حسين؛ تيسير الطالب في أمالي أبي طالب؛ تحقيق: عبدالله بن حمود عزى، اردن: مؤسسة الإمام زيد بن علي (ع) الثقافية، بی تا.
٢٢. أحمد بن حنبل، أبو عبد الله شيباني؛ فضائل الصحابة؛ تحقيق: وصي الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
٢٣. ———؛ المسند؛ بيروت: دار صادر، بی تا.
٢٤. احمد بن عيسى؛ امالي؛ اردن: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، بی تا.

۲۵. القاب الرسول و عترته، مؤلف مجهول از قدماء محدثین (قرن ۴ ق)، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ تاریخ کبیر؛ دیاربکر: مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۲۷. —؛ الصحیح؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۲۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ تحقیق: سیّد جلال الدین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۹. بزار، أبوبکر أحمد بن عمرو، مسند البزار (البحر الزخار)؛ تحقیق: محفوظ رحمن زین الله، بیروت: مؤسسه علوم القرآن مکتبه العلوم و الحكم، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. بسّی، اسماعیل بن احمد؛ کتاب المراتب فی فضائل امیر المؤمنین؛ تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم: انتشارات دلیل، ۱۴۲۱ ق.
۳۱. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر؛ الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه؛ چاپ دوم، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۹۷۷ م.
۳۲. بوصیری، أحمد بن أبی بکر؛ إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة؛ ریاض: دارالوطن، ۱۴۲۰ ق/ ۱۹۹۹ م.
۳۳. بیهقی، أحمد بن حسین؛ الاعتقاد والهدایة إلى سبیل الرشاد علی مذهب السلف و أصحاب الحدیث؛ تحقیق: أحمد عصام کاتب، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۴۰۱ ق.
۳۴. —؛ السنن الکبری؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. تفتی، ابراهیم بن محمد؛ العارات؛ تحقیق: محدث ارموی، تهران: افست چاپخانه بهمن، بی تا.
۳۷. حاکم جشمی، محسن بن محمد بن کرامه؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین؛ تحقیق: تحسین آل شیب الموسوی، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه، ۱۴۲۰ ق/ ۲۰۰۰ م.
۳۸. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد؛ شواهد التنزیل لقواعد التفصیل فی آیات النازله فی اهل البیت؛ تحقیق: محمّدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الإسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. حاکم نیشابوری، محمد؛ المستدرک علی الصحیحین؛ تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۴۰. خزاز قمی، علی بن محمد؛ کفایة الاثر؛ تحقیق: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۴۱. دارقطنی، علی؛ العلیل الواردة فی الأحادیث النبویه؛ تحقیق: محفوظ رحمان سلفی، ریاض: دارطیبة، ۱۴۰۵ ق.
۴۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد؛ سیر أعلام النبلاء؛ تحقیق: گروهی از محققان به إشراف شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا.
۴۳. سبکی، تاج الدین بن علی بن عبد الکافی؛ طبقات الشافعیة الکبری؛ تحقیق: محمود محمد طناحی و عبد الفتاح محمّد حلو، چاپ دوم، بی جا: نشر هجر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. سعد بن عبدالله اشعری، ابوخلف قمی؛ کتاب المقالات و الفرق؛ تصحیح: دکتر محمّدجواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۹۶۳ م.

٤٥. سلمى، ابو عبدالرحمن؛ حقائق التفسير؛ تحقيق: سيد عمران، بيروت: دارالكتب، ١٤٢١ ق/٢٠٠١ م.
٤٦. سليمان آتش؛ مكتب تفسيرى اشارى؛ ترجمه: توفيق سبحانى، تهران: نشر دانشگاهى، ١٣٨١ ش.
٤٧. سمعانى، عبدالكريم بن محمد؛ الانساب؛ تحقيق: عبدالله عمر بارودى، بيروت: دارالجنان، ١٤٠٨ ق/١٩٨٨ م.
٤٨. شافعى، ابو عبدالله محمد بن ادريس؛ الام؛ چاپ دوم، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م.
٤٩. شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم؛ الملل والنحل؛ تحقيق: محمد سيد گيلانى، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
٥٠. صدوق، محمد بن على؛ الخصال؛ به كوشش على اكبر غفارى، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، بى تا.
٥١. —؛ علل الشرائع؛ نجف: مطبعة حيدرية، ١٣٨٦ ق.
٥٢. —؛ كتاب من لا يحضره الفقيه؛ تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ دوم، قم: جامعة المدرسين، ١٤٠٤ ق.
٥٣. —؛ الامالى؛ قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٧ ق.
٥٤. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات؛ به سعى ميرزا محسن كوچه باغى، تهران: مؤسسه اعلمى، ١٤٠٤ ق.
٥٥. طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد سلفى، چاپ دوم، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٩٨٣ م.
٥٦. طبرى، محمد بن جرير؛ تاريخ الطبرى؛ بيروت: مؤسسة الاعلمى، بى تا.
٥٧. —؛ دلائل الامامة؛ تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٣ ق.
٥٨. طحاوى، أحمد بن محمد؛ شرح مشكل الآثار؛ تحقيق: شعيب أنزووط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٥ ق.
٥٩. طوسى، محمد بن حسن؛ تهذيب الاحكام؛ تحقيق: حسن خرسان، تصحيح محمد آخوندى، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ ش.
٦٠. —؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ تصحيح: احمد حبيب قصير، نجف، مكتبة القصير، ١٣٧٩ ق.
٦١. —؛ الرجال؛ تحقيق: جواد قيومى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٥ ق.
٦٢. —؛ الامالى؛ تحقيق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافة، ١٤١٧ ق.
٦٣. —؛ الفهرست؛ تحقيق: جواد قيومى، چاپ دوم، قم: نشر الفقاهة، ١٤٢٢ ق.
٦٤. طيالسى، سليمان بن داود؛ المسند؛ بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
٦٥. عبدالرزاق صنعانى؛ المصنّف؛ تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت: المجلس العلمى، بى تا.
٦٦. عجلى، احمد بن عبدالله؛ معرفة الثقات؛ مدينه: مكتبة الدار، ١٤٠٥ ق.
٦٧. عزيزى، حسين و ديگران؛ راويان مشترك؛ قم: بوستان كتاب، ١٣٨٠ ش.
٦٨. عقيلى مكى، محمد بن عمرو؛ الضعفاء الكبير؛ به كوشش عبدالمعطى قلجعى، چاپ دوم، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ ق.
٦٩. عياشى، محمد بن مسعود؛ التفسير؛ تحقيق: سيدهاشم رسولى محلاقى، تهران: مكتبة العلمية الاسلاميه، بى تا.
٧٠. فراء، أبو زكريا يحيى بن زياد؛ معانى القرآن؛ تحقيق: أحمد يوسف نجاتى و ديگران، مصر: دارالمصرية، بى تا.

٧١. فضيلت شامى؛ تاريخ زيديه در قرن دوّم و سوّم هجرى؛ ترجمه: محمد ثقفى و على اكبر مهدى پور، شيراز: دانشگاه شيراز، ١٣٦٧ ش.
٧٢. قاضى نعمان مغربى؛ نعمان بن محمد، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الطهاره؛ تحقيق: سيد محمد حسينى جلالى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، بى تا.
٧٣. كشى، محمد بن عمر؛ الرجال؛ تحقيق: محمدباقر ميرداماد و مهدى رجائى، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٤ ق.
٧٤. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ دوم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٩ ق.
٧٥. كوفى، احمد بن اعثم؛ كتاب الفتوح؛ تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالاضواء، ١٤١١ ق.
٧٦. كوفى، محمد بن سليمان؛ مناقب اميرالمومنين؛ تحقيق: محمدباقر محمودى، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١٢ ق.
٧٧. مادلونگ، ويلفرد؛ «زيديه»؛ ترجمه: محمد منافيان، مجله طلوع، شماره ١٥، ١٣٨٤ ش.
٧٨. مالك بن انس، أبو عبدالله الأصبهى؛ موطأ؛ تحقيق: تقى الدين ندوى، دمشق: دارالقلم، ١٤١٣ ق / ١٩٩١ م.
٧٩. —؛ المدونه الكبرى؛ بيروت: داراحياء التراث العربى، بى تا.
٨٠. محب طبرى، ابوجعفر احمد بن عبدالله (٦١٠-٦٩٤ ق)؛ الرياض النضرة فى مناقب العشرة؛ تحقيق: حمزه نشرقى و ديكران، قاهره: المكتبه القيمه، بى تا.
٨١. مرادى، محمد بن منصور؛ كتاب الذكر؛ اردن: مؤسسه الإمام زيد بن على الثقافيه، بى تا.
٨٢. مسعودى، على بن حسين؛ التنبيه والاشراف؛ بيروت: دار صعب، بى تا.
٨٣. مسلم بن حجاج نيشابورى؛ صحيح مسلم؛ بيروت: دارالفكر، بى تا.
٨٤. مشكور، محمدجواد؛ «كتاب الملل و النحل ابن مرتضى»؛ نشره دانشكده ادبيات تبريز: سال يازدهم، تابستان ١٣٣٨ ش.
٨٥. مفيد، محمد بن محمد؛ الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد؛ تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: دارالمفيد، بى تا.
٨٦. —؛ الامالى؛ تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جماعة المدرسين فى حوزة العلميه، ١٤٠٣ ق.
٨٧. —؛ المقنعه؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٠ ق.
٨٨. ناصر اطروش، حسن بن على؛ كتاب البساط؛ اردن: مؤسسه الإمام زيد بن على الثقافيه، بى تا.
٨٩. نجاشى، احمد بن على؛ الرجال؛ تحقيق: موسى شبرى، چاپ هفتم، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤٢٤ ق.
٩٠. نسائى، احمد؛ السنن؛ بيروت: دارالفكر، ١٣٤٨ ق / ١٩٣٠ م.
٩١. نعيم بن حماد مروزى؛ كتاب الفتن؛ تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.
٩٢. نوبختى، ابو محمد حسن بن موسى؛ فرق الشيعه؛ تصحيح: محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعه الحيدريه، ١٣٥٥ ق / ١٩٣٦ م.